

تشبیهاآت مجاز استعاره

کلید واژه‌ها:

استعاره، تشبیه، تخیل، مجاز، کنایه

می‌کند که همه چیز در آن سخن می‌گوید، راه می‌رود، زنده است و نفس می‌کشد. «والاس استونس» می‌گوید: «حقیقت مبتذل و تکراری است و ما با استعاره (metaphor) از آن می‌گریزیم. (metaphor, terence Hawkes- p. 57) ^۲ شاعر استعاره‌پرداز نقاش چیره‌دستی است که با قلم واژه‌ها، در گسترهٔ زبان شعری نقاشی می‌کند. او به مدد تخیل بین مفاهیم ارتباط برقرار می‌کند و هر خوانندهٔ صاحب‌ذوقی از این ارتباط لذت می‌برد. حاصل نیروی تخیل صور خیال است؛ یعنی انواع تشبیهاآت و استعارات و مجازهایی که شاعر می‌آفریند (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۹۰)

در نظر بسیاری از ناقدان شعر، جوهر اصلی شعر همین عناصر خیال است و در میان عناصر خیال، استعاره به‌دلیل اغراق و این همانی جایگاه ویژه‌ای دارد تا جایی که «بندتو کروچه» آن را ملکهٔ تشبیهاآت مجازی خوانده است. (کروچه: ۴۵). شنونده و مخاطب در برابر استعاره به تلاش ذهنی وا داشته می‌شود و هر چه این پوشیدگی بیشتر باشد، اغراق در استعاره بیشتر و لذت ناشی از آن هم زیاده‌تر است.

درآمد

اگر استعاره را بزرگ‌ترین کشف هنرمند و از عالی‌ترین امکانات در حیطةٔ زبان هنری بنامیم، چنان‌که دیگران نامیده‌اند (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۴۲) سخنی به‌گزار نگفته‌ایم. استعاره، تخیلی‌ترین ابزار در کلام است. در واقع آنجا که شاعر می‌خواهد با واژه‌ها نقاشی کند (هم‌نشان دهد و هم بیان کند) و واژه را خود باد و خود باران بنامد، دست به دامان استعاره می‌شود و هنرمندانه، با ادعای این همانی و تصرف در طبیعت (تخیل) دنیای دیگر می‌آفریند و با از هم گسستن دایرهٔ محدود واژگان، هر بار ما را با هزاران واژهٔ تازه روبه‌رو می‌سازد و جهانی خلق

دکتر اصغر شهبازی

مدرس مراکز آموزش عالی
و تربیت معلم شهرکرد

پوشیدگی و تلاش ذهنی در استعاره کنایه‌ی (پنهان) ارزش هنری این نوع استعاره را در میان انواع دیگر صور خیال افزایش می‌دهد. شنونده با استعاره مکنیه بهتر به دنیای عواطف و تخیلات شاعر راه پیدا می‌کند و با او هم حس، همراه و همدل می‌شود. نگارنده با اذعان به اهمیت این عنصر تصویرآفرین، بر آن شد تا با یک جمع‌بندی مختصر، فروع و شاخه‌های این نوع استعاره را بررسی کند و به‌ویژه، به بحث اسناد مجازی در استعاره مکنیه و بحث استعاره‌های مصرحه‌ای که مورد خطاب قرار می‌گیرند، اشاره‌ای کند؛ باشد که این وجیزه آغازی باشد برای محققان اندیشمند زبان فارسی، تا در آینده در این خصوص موشکافانه‌تر پژوهش کنند.

استعاره مکنیه (کنایه)

در حقیقت تشبیهی است^۳ که شاعر با نویسنده، مشبه‌به آن را در ضمیر خود پنهان می‌کند و برای اینکه مخاطب در میان انواع مشبه‌به‌ها سرگردان نشود، یکی از لوازم یا ویژگی‌های آن (مشبه‌به) را به همراه مشبه ذکر می‌کند که معمولاً این عنصر، اصلی‌ترین و بارزترین جزء یا صفات مشبه‌به مخدوف است. استعاره مکنیه را به انحاء مختلف می‌توان تقسیم‌بندی کرد، اما بهترین تقسیم‌بندی آن براساس نوع مشبه‌به مخدوف است.

انواع استعاره مکنیه

براساس نوع مشبه‌به مخدوف

۱) استعاره مکنیه‌ای که مشبه‌به مخدوف آن انسان است:

این نوع استعاره را تشخیص هم می‌نامند؛ زیرا در آن شاعر به مدد تخیل سازنده و نیرومند خود با شخصیت بخشیدن (personification) به عناصر بی‌جان طبیعت پیرامون خویش، آن‌ها را انسان‌گونه می‌پندارد^۴ این نوع استعاره معمولاً به سه صورت زیر در کلام می‌آید:

الف) به صورت اضافه استعاری
یعنی جزء یا صفت مشبه‌به مخدوف

(انسان) به مشبه مذکور اضافه می‌شود؛ مانند دست روزگار، رخسار صبح، آبروی فقر و دست غم. سعدی گوید:

نه دست صبر که در آستین عقل برم
نه پای عقل که در دامن قرار کشم
حافظ گوید:

کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب
تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند
یادآوری: از فروع اضافه‌های استعاری، اضافه اقترانی است که نمی‌توان آن را در مقوله استعاره مکنیه گنجانند؛ زیرا در امثال «گوش هوش» نمی‌توان گفت هوش به آدمی مانند شده که گوش دارد، بلکه در این موارد تکیه بر مضاف است؛ یعنی، گوش مقترن و همراه با هوشیاری. موارد دیگر: دست ادب بر سینه نهاد (دست بر سینه نهاد)، چشم امید و...

ب) به صورت اسناد مجازی (مجاز عقلی)
یعنی جزء یا صفت مشبه‌به مخدوف، به مشبه اسناد داده شود.^۵
منوچهری گوید:

شبی گیسو فرو هشته به دامن
پلاسین معجر و قیرینه گرز
شب به زنی مانند شده که گیسوان خود
را تا دامن فرو نهاده است.

انوری گوید:

هزار نقش برآرد زمانه و نبود
یکی چنان که در آینه تصور ماست

در اغلب این مثال‌ها فعل به فاعل غیرحقیقی یا صفت غیرمتعارف به

موصوف اسناد داده شده و اغلب این فعل‌ها و صفت‌ها مربوط به انسان است.

سپهری گوید:

گاه تنهایی می‌آمد
صورتش را به پس پنجره می‌چسبانید
شوق می‌آمد

دست در گردن حس می‌انداخت
قیصر امین‌پور گوید:

بادها بی‌کارند/ ابرها خشک و خسیس/
هق‌هق گریه خود را خوردند

از کلیله و دمنه: حادثه در سایه امن پناه
طلبیده است و فتنه در حمایت خواب
بیارامیده.

- من دختر دریا هستم.

- دیوار می‌خواست بیفتد.

- روز آمد و شب رفت.

مرحوم سادات ناصری و جلیل تجلیل اعتقاد دارند که اثبات لوازم مشبه‌به برای مشبه، استعاره مکنیه تخیلی می‌سازد^۶، اما اغلب مثال‌هایی که ذکر می‌کنند در حوزه اسناد مجازی است:

تا باد خزان، حله برون کرد ز گلزار
ابر آمد و پیچید قصب بر سر کھسار

(سادات ناصری، ۱۳۶۳: ۶۴)

ماه از نخواهد آنکه شود نعل مرکب
از ناخن محاق ابد روی خسته باد

(تجلیل، ۱۳۷۶: ۶۷)

اما واقع امر این است که تخیل در استعاره مکنیه جدا از آن نیست و همه انواع استعاره مکنیه، تخیلی هستند و هنرمند اصل را بر اثبات لوازم مشبه‌به برای مشبه نهاده تا ادعای این همانی، بیشتر شود.

استعاره تبعیه یا استعاره در فعل هم، که در واقع فعل را به فاعل غیرحقیقی نسبت می‌دهند، از فروع اسناد مجازی و استعاره مکنیه است. مثال:

دهن مملکت نخندد خوش
تا سر تیغ تو نگرید زار

نظامی گوید:

نبینی ابر کاو تندی نماید
بگرید سخت وانگه برگشاید

رهی معیری گوید:

چه غم از شمع فرو مرده که از پرتو عشق
نور مهتاب ز خاکستر پروانه دمید

مثال دیگر: صیادم خندید و من در
خواب نوشینم هنوز

(پ) مشبه مورد ندا قرار گیرد

یعنی شاعر به طبیعت بی‌جان، جان ببخشد و آن را همچون انسانی مورد خطاب قرار دهد.

حافظ گوید:

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟

منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست؟

روح‌الله هادی معتقد است استعاره مصرحه‌ای که مورد خطاب قرار گیرد،

علامت ندا و خطاب تأثیری در آن ندارد. (آرایه‌های ادبی: ۹۰-۹۱)

برای مثال، حافظ گوید:
ای غنچه خندان چرا
خون در دل ما می کنی
خاری به خود می بندی و
ما را ز سر و می کنی
غنچه خندان استعاره مصرحه از یار است
که مورد خطاب قرار گرفته است.

۲) اگر مشبّه به محذوف یک جاندار (حیوان) باشد:

این نوع استعاره را جاندار پنداری (animism) می گویند که معمولاً به دو صورت ظاهر می شود:

الف) به صورت اضافی

مثال: چنگال مرگ، کام مرگ، عزم تیز گام، چنگال مستکبران
ب) به صورت اسنادی
إذالمتمیة أنشبت أظفارها
ألفیت کل تمیمة لاتنفع
(ابوذئب هذلی)

یعنی هر گاه مرگ چنگال خود را فرو می برد، درمی یابی که هر تعویذی بی فایده است.

در قرآن مجید آمده است: واضمم یدک الی جناحک (بجسبان دستت را به زیر بالت)^۷
یا: وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ (فروود بیار برای آن دو (پدر و مادر) بال فروتنی را).^۸

مثال دیگر:

قضا چون ز گردون فرو هشت پر
همه عاقلان کور گردند و کر

سپهری گوید:

زندگی بال و پری دارد با وسعت مرگ
پرشی دارد اندازه عشق

۳) اگر مشبّه به محذوف یک شیء یا پدیده (به جز انسان و حیوان) باشد:

این استعاره هم معمولاً به دو صورت می آید:
الف) به صورت اضافی
آستین عقل، سایه دانایی، فواره اقبال، مشرق پیاله. حافظ می گوید:

تو را ز کنگره عرش می زند صغیر
ندانمت که در این دامگه چه افتادست
فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید
شرمند رهروی که عمل بر مجاز کرد
مولوی گوید:

چون خزان بر شاخ و برگ دل مزن
خلق را مسکین و سرگردان مکن
ترکیبات مبتنی بر حس آمیزی در حوزه این
نوع استعاره قرار دارند: سخن شیرین، نگاه
سرد، صدای گرم، جیغ بنفش، حرف روشن.

سعدی گوید:

مرا لفظ شیرین خواننده داد

تو را سمع و ادراک داننده داد

ب) به صورت اسنادی

بایزید گوید: به صحرا شدم عشق باریده بود
حافظ گوید:

هر کاونکاشت مهر و ز خوبی گلی نجید
در رهگذار باد نگهبان لاله بود

مثال های دیگر: آسمان تعطیل است.

جمعه مرا خوشحال کرد. (سرّنی یوم
الجمعه)

پی نوشت

۱. سپهری: واژه باید خود باد، واژه باید خود باران باشد.
۲. از نظر فرمالیست ها زبان روزمره زبانی است تکراری و معنادار؛ لذا به آن توجه نداریم. کار شاعر آن است که از این سخن تکراری و فرسوده و اعتیادی کلامی بیافریند بدیع و شگفت انگیز؛ یعنی، در زبان آشنایی زدایی کند. همانند ذوب کردن سکه های فرسوده و ضرب کردن سکه هایی بدیع با مصالح سکه های فرسوده، با ترفند استعاره، کلام فرسوده خبری، غرابت و تازگی پیدا می کند.
۳. برخی بر آن اند که استعاره مکتبه درواقع تشبیهی است نهفته در ذهن؛ از این رو نباید آن را در شمار استعارات آورد. (نک به التخلیص، خطیب قزوینی: ۲۲۶-۳۲۸)
۴. برای توضیح بیشتر رک به کتاب صور خیال در شعر فارسی از محمدرضا شفیعی کدکنی، صص ۱۴۹-۱۵۲.
۵. در بسیاری از موارد ساختار غیراضافی را می توان به ساختار اضافی حمل کرد؛ نک کتاب بیان، سیروس شمیسا، صص ۱۵۶-۱۵۹.
۶. برخی استعاره مکتبه را به اعتبار ذکر مستعارله و اراده مستعارمنه محذوف و به اعتبار اسناد یکی از لوازم مستعارمنه محذوف به مستعارله، تخیلیه خوانده اند؛ نک مطول، تفتازانی، ص ۳۸۱.
۷. قرآن مجید، سوره طه، آیه ۲۲.
۸. قرآن مجید، سوره اسراء، آیه ۲۴.

منابع

۱. آق اولی، عبدالحسین ناشر (حسام العلماء)؛ درالادب، شیراز، کتابفروشی معرفت، ۱۳۴۰.
۲. آهنی، غلامحسین؛ معانی و بیان، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰.
۳. ابرمز؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، ۱۳۶۶.
۴. استعاره، مندرج در دانش نامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۱، تهران، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴.
۵. تجلیل، جلیل؛ معانی و بیان، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶.
۶. تفتازانی، سعدالدین مسعودابن عمر؛ شرح مختصر، قم؛ دارالحکمه، ۱۳۷۶.
۷. تقوی، نصرالله؛ هنجار گفتار، اصفهان، بی تا.
۸. ثروتیان، بهروز؛ فن بیان در آفرینش خیال، تهران، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۳.
۹. رجایی، محمدخلیل؛ شیراز، معالم البلاغه، ۱۳۵۹.
۱۰. سادات ناصری، سیدحسن؛ قافیه و صنایع معنوی، شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران، ۱۳۶۴.
۱۱. یوسف ابن ابی بکر محمد، سکاکی؛ مفتاح العلوم، بیروت، دارالکتب العلمیه،
۱۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ صور خیال در شعر فارسی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
۱۳. شمس الدین محمد، حافظ؛ دیوان، تصحیح علامه قزوینی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵.
۱۴. شمیسا، سیروس؛ بیان، انتشارات فردوس، ۱۳۷۰.
۱۵. صادقیان، محمدعلی؛ طراز سخن در معانی و بیان، انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۱.
۱۶. ابوالقاسم، فردوسی؛ نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی)، جلد سوم، میرجلال الدین کزازی، انتشارات سمت، ۱۳۸۲.
۱۷. کروچه، بند تو؛ کلیات زیباشناسی، ترجمه فواد رحمانی، تهران، ۱۳۷۲.
۱۸. کزازی، میرجلال الدین، زیباشناسی سخن پارسی (بیان)، تهران، انتشارات کتاب ماد، بی تا.
۱۹. گرگانی، محمدحسین؛ ابداع البدایع، به اهتمام حسین جعفری؛ تبریز، انتشارات آحرار، ۱۳۷۷.
۲۰. مصلح الدین عبدالله، سعیدی شیرازی؛ بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، خوارزمی، ۱۳۸۱.
۲۱. میرزانیان، منصور؛ فرهنگ نامه کنایه، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۲۲. کمال الدین، واعظ کاشفی؛ بدهای الافکار فی صنایع الاشعار، به کوشش رحیم مسلمانقلف، مسکو، ۱۹۷۷.
۲۳. وحیدیان کامیار، تقی؛ «کنایه، نقاشی زبان»، نامه فرهنگستان، سال دوم، شماره ۴.
۲۴. هادی، روح الله؛ آرایه های ادبی، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران، ۱۳۷۸.
۲۵. هاشمی، احمد؛ جواهر البلاغه، مترجم: علی اوسط ابراهیمی، قم، نشر حقوق اسلامی، ۱۳۸۷.
۲۶. هدایت، رضاقلی خان؛ مدارج البلاغه، کتابفروشی معرفت شیراز، ۱۳۵۵.
۲۷. همایی، جلال الدین؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، نشر هما، ۱۳۷۳.
۲۸. معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران، نشر هما، ۱۳۷۴.